مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۶/ پاییز ۱۳۹۹

علویان در مصر پیش از استقرار فاطمیان

فوزیه لشنی[۱]
نگار ذیلابی[۲]

چکیده: جامعهٔ علویان پیش از استقرار حکومت فاطمیان در مصر، اقلیتی قابل توجه بوده است. این پژوهش با رویکردی توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که علویان براثر چه زمینه‌ها، عوامل و انگیزه‌هایی از شهرهای مختلف جهان اسلام به مصر مهاجرت کردند و از آغاز سکونت تا نیمهٔ سده چهارم، چه تحولات سیاسی و اجتماعی را از سر گذراندند و سیاست‌های متقابل میان آنها و طبقهٔ حاکم تابع چه اهداف و انگیزه‌هایی بوده است؟ از پردازش داده‌های منابع متنوع تاریخی، برمی‌آید که پیش از استقرار فاطمیان، سیاست والیان و حاکمان در قبال علویان، غیرمذهبی و عمدتاً بر اقتضائات سیاسی، اجتماعی و سنت‌های عرفی استوار بوده است؛ چنان‌که برخلاف تلقی رایج، علویان نیز جامعه‌ای یکپارچه با اهداف مذهبی، قومی یا سیاسی مشخص نبودند. حسنیان بیش از خویشان حسینی و جعفری، اهل تعامل و سازگاری سیاسی بودند و در دوره‌های مختلف والیان اموی و عباسی، زیر پوشش تقیه مترصد فرصت‌های همکاری و سازش با دستگاه حاکم بودند؛ چنان‌که توانستند ضمن انتفاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در زمان مقتضی، زمینهٔ پیروزی خویشان فاطمی خود را نیز فراهم کنند.

واژه‌های کلیدی: شیعیان مصر، علویان مصر، مهاجرت شیعیان به مصر، حسنیان، حسینیان، زیدیان.

۱ فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات f.lashani@ymail.com
۲ استادیار دانشگاه شهید بهشتی (نویسندهٔ مسئول) N_zeilabi@sbu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۹/۰۶/۰۴

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

Alawite Community of Egypt before Establishment of the Fatimid Dynasty

Foziyeh Lashani[1]
Negar Zeilabi[2]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

Abstract: Egypt's Alawite community was a noteworthy one before Fatimids established themselves in Egypt. This paper aims to find out what factors and motives made Alawites immigrate to Egypt from various cities of the Muslim world. Finally, it tries to see what objectives and motives contributed to the bilateral policies between Alawites and the ruling class. Examining the data from variegated historical sources indicate that the policy implemented by rulers and governors vis-à-vis Alawites was not of a religious nature before Fatimids began to take root in Egypt. Rather, it was mainly based on the political, social and secular traditions. Contrary to popular belief, Alawites did not form a monolithic society with certain religious, ethnic or political purposes. Hasanids, for instance, were more precautious than their Husainid or Jaʿfarid relatives. In various periods, Hasanids sought to cooperate and reconcile with the ruling system, and with Umayyad and Abbasid governors under the cover of **taqiya** (precautionary dissimulation of religious belief and practice). They were thus able to both partake of the political, economic and social benefits and pave the way, in propitious moments, for their Fatimid relatives to take power.

Keywords: Egypt's Shia Muslims, Egypt's Alawites, Shia Muslims' immigration to Egypt, Hasanids, Hasanids, Zaydis.

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

1 Graduate of the Master's Degree, Science and Research Branch, Islamic Azad University, f.lashani@ymail.com
2 Assistant Professor Shahid Beheshti University (Corresponding Author) N_zeilabi@sbu.ac.ir

مقدمه

بنا بر تصریح نسب‌نویسان، مراد از علویان نوادگان علی‌بن أبی‌طالب(ع) از نسل حسن(ع)، حسین(ع)، محمدبن حنفیه،[۱] عمرالأطرف (عمربن التغلبیه[۲]) و عباس (بن الکلابیه[۳]) بوده‌اند (ابن‌کلبی، ۱۴۰۷ق: ۳۰–۳۱). علویان به عنوان شاخه‌ای از طالبیان[۴] در زیرمجموعهٔ شجرهٔ هاشمیان قرار دارند. ابن‌سعد (متوفای ۲۳۰ق) و کندی (متوفای ۳۵۰ق) به منظور تفکیک شاخهٔ طالبیان از علویان، عبارت «وُلد علی» یا «وُلد حسین» را بیان کرده‌اند (ابن‌سعد، [بی‌تا]: ۲۰/۳؛ کندی، ۱۹۰۸م: ۱۸۲) نخستین بار ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ق) واژهٔ طالبیان (اصفهانی، ۱۴۱۹ق: ۳۷۲، ۳۷۳) و سمعانی (متوفای ۵۶۲ق) واژهٔ علویان را برای تمییز میان فرزندان علی و دیگر نوادگان ابوطالب به کار برده‌اند (سمعانی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۳۷۹).[۵] از میان علویان، فرزندان حسن(ع) و حسین(ع) و اعقاب آنان دو شاخهٔ حسنی و حسینی را به وجود آورده‌اند (مقریزی، ۱۳۶۷ق: ۱۳/۱–۱۵)، اما بعدها منابع علاوه بر حسنیون و حسینیون از زیدیان و فاطمیان نیز با عنوان علویان زیدی و فاطمی نام برده‌اند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶ش: ۱۳۵/۴–۱۴۰؛ قلقشندی، ۱۴۰۵ق: ۱۲۱–۱۲۲، ۱۲۵–۱۲۶ و جاهای متعدد). البته برخی از مورخان عنوان علویه یا علویان را نیز بر پیروان علی(ع) اطلاق کرده‌اند (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۷۹/۳–۳۸۱) (←ادامهٔ مقاله). به مرور زمان و با پیدایش منصب نقابت اشراف مصر در دورهٔ طولونیان (کندی، ۱۹۰۸م: ۵۰۵)، ابتدا لقب شریف به حسنیان و حسینیان اختصاص می‌یافت، اما در دوره‌های بعد هاشمیان همه شریف خوانده شدند و نوادگان ابوبکر، عمر و عثمان نیز همین لقب را گرفتند (مقریزی،۱۹۶۱م: ۱۳۸–۱۳۹؛ برای اطلاع بیشتر دربارهٔ نقابت، رجوع شود به: کازوئو، ۱۳۸۶ش: ۹۹ به بعد). چنان‌که علوی بر تبار دلالت دارد و نه لزوماً بر دین و مذهب مشترک؛ گرچه در این برههٔ زمانی، یعنی از بدو ورود علویان به مصر تا سدهٔ چهارم، عموماً علوی بودن با تشیع

۱ مادر محمد، خوله از قبیله بنوحنیفه بود (زبیری، ۱۹۵۳م: ۴۱).

۲ مادر عمر، سبیه/ صهباء/ امحبیب از قبیله بنوتغلب بود؛ به همین دلیل ابن‌سعد او را عمربن التغلبیه خوانده است (ابن‌سعد، [بی‌تا]: ۲۰/۳).

۳ ام‌البنین مادر عباس، از نوادگان کلاب‌بن ربیعه بود. از این رو، ابن‌سعد وی را عباس‌بن الکلابیه خوانده است (ابن‌سعد، [بی‌تا]: ۲۰/۳).

۴ طالبیان، نوادگان ابوطالب از نسل عقیل، جعفر و علی(ع) می‌باشند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۳۸۰/۳؛ قلقشندی، ۱۴۰۵ق: ۱۳۷).

۵ بدین ترتیب، میان علویان و طالبیان رابطهٔ عموم و خصوص من‌وجه برقرار است (مروزی، ۱۴۰۹ق: ۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

قرین بوده است.[۱]

ورود علویان به مصر قبل از فاطمیان، آثار مادی و معنوی درخور توجهی بر جای گذاشت و شاید بتوان گفت حضور این گروه‌های علوی در مصر با وجود در اقلیت بودن، زمینه‌ای مناسب برای پذیرش فاطمیان در میان توده‌های مردم مصر فراهم آورد. علویان در روند شهرپذیری و حُسن تعامل با مصریان و گروه‌های مختلف دینی و مذهبی ـاعم از اهل سنت و ذمیان– خوش‌سابقه بودند و مصریان آنها را گرامی می‌داشتند. آثار این گرامیداشت حتی تا امروز در حفظ و احترام به بقاع متبرکهٔ علویان همچون آرامگاه سیده نفیسه (←ادامهٔ مقاله) و مسجد رأس‌الحسین(ع) دیده می‌شود. پرسشهای این پژوهش این هاست: ۱. عوامل و اسباب و انگیزه‌های مهاجرت علویان به مصر چه بوده است؟ ۲. نحوهٔ تعامل حکام و مصریان با علویان چگونه بوده است؟ ۳. علویان بیشتر در چه مناطقی از مصر زندگی می‌کردند؟ ۴. علویان از بدو سکونت تا نیمه سدهٔ چهارم شاهد چه تحولات سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و سیاست‌های متقابل میان جامعهٔ علویان و طبقهٔ حاکمیت تابع چه اهداف و انگیزه‌هایی بوده است؟

پیشینهٔ تحقیق

در سال ۱۹۴۷م. حسن ابراهیم حسن و طه شرف در کتاب *المعز لدین الله امام اسماعیلی و مؤسس دولت فاطمی در مصر* دربارهٔ گرایش مصریان به علی‌بن أبی‌طالب(ع) و گرویدن گروه‌هایی از آنان به تشیع از دورهٔ اخشیدیان تا به قدرت رسیدن فاطمیان سخن به میان آورده‌اند، اما به وضعیت شیعیان در دوره‌های قبل از اخشیدیان توجهی نکرده‌اند (حسن و شرف، ۱۳۶۷ق: ۶۹– ۷۶). محمد کامل حسین نیز در مقاله‌ای با رویکرد توصیفی و به صورت کوتاه به موضوع تشیع در مصر قبل از فاطمیان پرداخته است (کامل حسین، [بی‌تا]: ۵۸–۷۳). در سال ۱۴۲۷ق. شوقی محمد در کتاب *اهل البیت فی مصر* به گردآوری مقالاتی از برخی نویسندگان عرب دربارهٔ مشاهد و مزارات اهل بیت(ع) در مصر

۱ در یک مورد نادر عبدالجلیل قزوینی در سده ششم قمری درباره مردی علوی که سنی‌مذهب بوده، خبر داده است (عبدالجلیل قزوینی رازی، ۱۳۵۸ش: ۲۵۳). به نوشته وی دو علوی یکی سنی و دیگری شیعه بر سرای سلطان اجازه دخول خواستند، علوی سنی را نگذاشتند داخل شود «تا بدانی که علوی الا شیعی سره نباشد که تبری کردن از پدر، عاقی باشد و مذهب بفروختن از پرنفاقی».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

پرداخت و مؤسسهٔ تقریب ادیان و مذاهب آن را به چاپ رساند. در سال ۱۳۷۵ش. سید محمدباقر حجتی در دفتر نشر فرهنگ اسلامی کتاب *تاریخ الشیعه* تألیف محمدحسین مظفر دربارهٔ گسترش مذهب تشیع در بلاد مختلف اسلامی از جمله ایران، مصر، یمن، چین، آمریکا و غیره را به فارسی برگرداند. نویسنده در اثر خود مصر را از آغاز ورود اسلام پیرو علی(ع) دانسته و گزارش کوتاهی دربارهٔ صحابه، علویان و قیام‌های آنان ارائه داده است (مظفر، ۱۳۷۵ق: ۲۵۷-۲۷۶) . یک دهه بعد، در *نشریهٔ دانشکده الهیات مشهد* مقاله‌ای با عنوان «گرایش‌های شیعی در مصر تا میانهٔ سده سوم هجری» منتشر شد. مهدی جلیلی نگارندهٔ این مقاله تشیع و گسترش آن در مصر را از بدو ورود مسلمانان به مصر دانسته و احترام و گرایش برخی حاکمان نسبت به علویان را از آثار پذیرش این مذهب در مصر شمرده است (جلیلی، ۱۳۸۱ش: ۶۷-۸۹). بیشتر این پژوهش‌ها با رویکردی توصیفی نگاشته شده و حاوی روایات پراکنده‌ای دربارهٔ برخی از جنبه‌های زندگی سیاسی یا فرقه‌ای شیعیان مصر است، اما مبنای سیاست‌های حاکمان و جامعهٔ علویان به درستی پردازش و تحلیل نشده و یا در سطحی عام و کلیشه‌ای، تنها بر تقابل‌ها، قیام‌ها و مخالفت‌های گروه‌هایی از علویان محدود مانده است. در این پژوهش تلاش شده علاوه بر ارائهٔ توصیفی منسجم از تاریخ استقرار علویان در مصر، روابط متقابل این اقلیت اجتماعی با حاکمان و والیانِ عموماً سنی‌مذهب تا قبل از شکل‌گیری دولت فاطمیان بررسی، پردازش و تحلیل شود و تصویری روشن‌تر دربارهٔ چگونگی مهاجرت و نیز زندگی سیاسی و اجتماعی علویان مصر در این بازهٔ زمانی ارائه شود.

ورود علویان به مصر

مصر به لحاظ جغرافیایی شامل دو قسمت علیا و سفلی است. مراد از مصر سفلی قسمت ساحلی مدیترانه است و مصر علیا یا صعید از جنوب قاهره تا أسوان امتداد دارد و مشتمل بر صعید علیا (استان‌های قنا و أسوان)، صعید سفلی (استان‌های جیزه، فیوم و بنی‌سویف) و صعید أدنی (استان‌های مینا، أسیوط و سوهاج) است (رمزی، ۱۹۴۵م: ۱/ ق۱، ۲۸ (مقدمه).

زمان دقیق ورود علویان به مصر قبل از ورود فاطمیان روشن نیست؛ براساس داده‌های منابع فرضیات ذیل قابل طرح است:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

۱. شاید بتوان نخستین ردّ پا را در مهاجرت اولیهٔ گروهی از مسلمانان مکه به حبشه جست‌وجو کرد؛ ناحیه‌ای در مجاورت ناحیهٔ نوبه و بخشی از صعید مصر که به سبب حاکمیت نجاشی مسیحی، از امنیت و آرامشی برخوردار بود. چند تن از هاشمیان در این سفر حضور داشتند و سرپرستی هجرت برعهدهٔ جعفربن أبی‌طالب بود (ابن‌اسحاق، [بی‌تا]: ۱۹۴ به بعد؛ یعقوبی، [بی‌تا]: ۲/ ۲۹– ۳۰؛ طبری، [بی‌تا]: ۲/ ۱۳۰–۱۳۱). وی پانزده سال در حبشه اقامت داشت و سه تن از فرزندانش در حبشه به دنیا آمدند (ابن‌اسحاق، [بی‌تا]: ۲۰۸). درواقع، آنها نخستین طالبیان متولد بلاد نوبه‌اند که سنگ بنای کوچ به مصر را نهادند. این آشنایی زمینه‌ساز حضور عبدالله‌بن جعفربن أبی‌طالب در میان سپاهیان فاتح مصر (واقدی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۴۸؛ رجوع شود به: ممدوح، [بی‌تا]: ۳۹، ۴۶) بود و به دنبال آن، در کوچ طالبیان به مصر هم بی‌تأثیر نبوده است.

جعافره طالبی از نسل جعفربن أبی‌طالب، پس از ورود به مصر به ناحیهٔ صعید رفتند و در أشمونین[۱] ساکن شدند و زمانی که صالح‌بن علی فرمانده سپاه عباسی به فتح صعید پایان داد، اقطاعات زیادی در روستاهای اهناسی[۲] و بهنس[۳] به آنها بخشید (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۰۱). طایفه‌ای از آنان هم‌پیمانان امویان مروانی بودند (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۶۴۸/۱). محل سکونت شرفای جَعافره شهرهای أسوان تا قوص بوده است (مقریزی، ۱۹۶۱م: ۳۳–۴۰، ۱۵۹؛ قس: خورشید، ۱۹۹۲: ۱۱۴).

۲. تبعید زینب(س) به مصر بعد از واقعهٔ عاشورا به همراه چند بانوی هاشمی و دختران حسین‌بن علی(ع) در رجب ۶۱ق. و اقامت زینب(س) تا زمان مرگ (رجب ۶۲ق) در خانهٔ مسلمة‌بن مخلد –کسی که سابقهٔ وی در مخالفت با عاملان علی بن ابی‌طالب(ع) در مصر در منابع منعکس شده (یعقوبی، [بی‌تا]: ۱۸۸/۲؛ طبری، [بی‌تا]: ۴۳۰/۴، ۵/ ۹۹–۱۰۰؛ کندی، ۱۹۰۸: ۳۷ ۴۰)– گزارش مهم دیگر از مهاجرت علویان است که توسط عبیدلی (متوفای ۲۷۷ق) روایت شده است (عبیدلی، ۱۴۰۱ق: ۱۷–۱۹؛ این نخستین مهاجرت

۱ أشمونین/ أشمون: شهری قدیمی و همیشه آباد و قصبهٔ کوره‌ای از کوره‌های صعید أدنی واقع در غرب نیل (یاقوت حموی، [بی‌تا]: ۲۸۳/۱).

۲ أهناس: نام دو مکان در مصر؛ یکی کوره‌ای در صعید ادنی و دیگری ناحیهٔ بسیار قدیمی که بیشتر آن خراب شده و در غرب نیل واقع است و از فسطاط زیاد دور نیست (یاقوت حموی، همان، ۱/ ۴۰۹).

۳ بهنس: شهری در صعید ادنی واقع در غرب نیل همیشه آباد و بزرگ و وسیع است (یاقوت حموی، همان، ۱/ ۷۷۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

حسینیان به مصر بوده است؛ قس: ممدوح، [بی‌تا]: ۸۲). منابع دیگری هم از مزار زینب(س) در مصر یاد کرده‌اند؛ ازجمله ابوعبدالله محمد الکوهینی الفاسی در سال ۳۶۹ق. مزار زینب(س) را زیارت کرده و جزئیاتی از بنا را توصیف کرده است (قاسم المصری، ۱۳۵۳ق: ۷۵؛ قائدان، ۱۳۴۴ق: ۱۳۰). همچنین بلوی (۷۳۸) در *تاج المفرق* (بلوی، [بی‌تا]: ۳۵/۱) و شمس‌الدین محمدبن الزیات (۸۱۴) در *الکواکب السیاره* (ابن‌الزیات، [بی‌تا]: ۲۸۴)، سخاوی در *الضوء اللامع* ([بی‌تا]: ۱۳۱) و شماری دیگر از دانشوران مسلمان مدفن زینب(س) را در مصر نوشته‌اند.[۱]

۳. دسته‌ای دیگر از جعافره از نسل جعفر صادق(ع) معروف به شریف قاسم در أسیوط ساکن شدند (قلقشندی، ۱۴۰۵ق: ۱۲۱– ۱۲۲).[۲] برخی از آنان نیز بین منفلوط و أسیوط زندگی می‌کردند.[۳] دیگر هاشمیان (حسنیون، حسینیون و عقیلیون) در أسوان به سر می‌بردند (بصری عباسی، ۱۴۱۵ق: ۱۹). بنی‌قلیلون، بنی‌سمسار، بنی‌ابوعساف، بنی‌نسیب‌الدوله و بنی‌وراق، بنی‌فواطم و بنی‌قتادة از دیگر اعقاب معروف علویان در این مناطق بوده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۰/۱ «پانویس»). بیشتر هاشمیان به‌خصوص جعافره در سده‌های اول و دوم در منطقهٔ صعید که محل اقامت قبایل مهاجر عرب بود، ساکن شدند. قبایل عربی ساکن این منطقه به علویان به دیدهٔ تقدیر و احترام می‌نگریستند (یاقوت حموی، [بی‌تا]: ۵۵۶/۳؛ رجوع شود به: سیده کاشف، ۱۴۰۶ق: ۱۹). به این ترتیب قبایل عربی زمین‌های وسیعی را طی دورهٔ امویان و عباسیان در صعید علیا و نوبه که مناطقی حاصلخیز و پربرکت بودند، مالک شدند (مسعودی، ۱۹۸۹م: ۲۵۹/۵–۲۶۰). پس از سخت‌گیری‌های متوکل تعداد زیادی از علویان مصر مخفیانه به صعید و أسوان پناه بردند و همان جا ساکن

---

۱ اصغر قائدان در مقالهٔ »مدفن زینب الکبری فی مصر؛ دراسة و تمحیص للآراء التاریخیة المختلفة» (۱۴۳۳ق: ۱۲۱-۱۴۰). با بررسی تفصیلی منابع و شواهد متنوع، نتیجه گرفته است که مدفن مشهور در زینبیهٔ دمشق در اصل متعلق به زینب صغری دختر کوچک‌تر امام علی(ع) و أم‌شعیب مخزومی است و مدفن زینب کبری (حاضر در واقعهٔ کربلاء) در قنطرة السباع مصر واقع است.

۲ محله‌های بنی‌حسین از توابع و نواحی قدیمی شهر أسیوط است که توده/ تپهٔ بنی‌حسین نامیده می‌شده است. ابن‌دقماق آن را جزء آبادی‌های منفلوط بیان کرده و بنی‌حسین أشراف نامیده شده است (قلقشندی، [بی‌تا]: ۳۵۹/۱؛ رمزی، ۱۹۴۵م: ۴/ ق۲، ۲۷، ۳۲).

۳ پسر نفس زکیه با دختر رئیس قبیلهٔ معافر، عسامةبن عمرو معافری، ازدواج کرد. وی در این روستا زندگی کرد تا درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد (قلقشندی، ۱۴۰۵ق: ۱۳۲؛ قس: مقریزی،۱۶۹۱م: ۹۰-۹۱).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

شدند (سیده کاشف، ۱۴۰۶ق: ۱۵۱-۱۵۳؛ ممدوح، [بی‌تا]: ۵۹).[۱]

در منابع مربوط به سده‌های میانه اطلاعات زیادی درباره دیگر مراکز استقرار علویان در دست نیست؛ تنها اطلاع مهم از منبعی متأخر یعنی یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ق) است مبنی بر ورود عده‌ای از شیعیان علوی و غیرعلوی به مصر و وقف شهر قِفط برای آنان از جانب علی‌بن أبی‌طالب(ع) در زمان خلافت او (یاقوت حموی، [بی‌تا]: ۱۵۲/۴). اسناد روایت یاقوت حموی مشخص نیست، اما گویا قِفط یگانه شهر موقوف در مصر و از لحاظ اقتصادی شهری زنده و پررونق بوده و مردمانش عمدتاً ثروتمند و در کار تجارت با هند فعال بودند. این شهر به‌تدریج از سال ۴۰۰ق. رو به ویرانی نهاد و تمرکز جمعیتی و فعالیت‌های اقتصادی به قریهٔ هم‌جوارش قوص منتقل شد (مسعودی، ۱۹۸۹م: ۱۳۵/۲-۱۳۶؛ ادفوی شافعی، ۱۳۸۶ق: ۱۳؛ ابن‌دقماق، ۱۳۱۰ق: ۲۸/۲). گویا بعدها قفط دوباره جان گرفت؛ چنان‌که بنا بر گزارش ادریسی در قرن ششم شهر شیعه‌نشین قفط به لحاظ اقتصادی شهری پررونق و شکوفا بوده و در کشت دانه‌های روغنی و تولید اقلامی چون صابون زبانزد بوده است (ادریسی، [بی‌تا]: ۱/ ۱۲۸؛ ابن‌دقماق، ۱۳۱۰ق: ۳۳/۲؛ ابوالفداء، ۲۰۰۶م: ۱۴۹).

علویان تحت حاکمیت والیان اموی

یکی از دلایل مهاجرت‌های اولیهٔ علویان به مصر نزاع و تفرقه در میان آنان با خویشاوندان هاشمی‌شان بود که عمدتاً به واسطهٔ امویان شکل می‌گرفت. سیاست‌های امویان در تسلط بر اقوام و اتباع متکثر در قلمرو، به‌ویژه گروه‌های مخالف و منتقد حاکمیت، تفرقه‌افکنی و ممانعت از اتحاد و همسویی آنها بود. این سیاست درباره جامعهٔ علویان نیز اجرا شد؛ چنان‌که امویان با تفرقه‌افکنی در بین هاشمیان موجب نزاع و چنددستگی میان آنان شدند. گرامیداشت حسنیان توسط ولیدبن عبدالملک (طبری، [بی‌تا]: ۴۹۸/۶-۴۹۹؛ مجهول المؤلف، ۱۹۷۱م: ۱۷۴-۱۷۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۲/۲-۲۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۷۵/۱۹؛ اربلی، ۱۴۲۶ق: ۴۰۷/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۸۳۸/۴-۸۳۹) و ازدواجش با

۱ با گذشت زمان دسته‌های اقوام هاشمی در ناحیهٔ صعید با نامی که بر قومشان اطلاق می‌شد، شناخته شدند. برای مثال، علویان حسنی و حسینی ساکن در صعید علیا «حیادره» و «سلاطنه» نامیده می‌شدند (قلقشندی، ۱۴۰۵ق: ۱۳۴، ۱۴۲-۱۴۳؛ ممدوح، [بی‌تا]: ۸۴- ۸۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

«نفیسه» دختر زیدبن حسن(ع) (ابن‌سعد، [بی‌تا]: ۳۱۸/۵؛ سبط‌بن جوزی، ۱۴۲۶ق: ۷۱/۲)،[۱] همچنین تظاهر سلیمان‌بن عبدالملک به دلجویی از حسینیان (یعقوبی، [بی‌تا]: ۲۹۶/۲-۲۹۷؛ قس: مجهول المؤلف، [بی‌تا]: ۱۸۱/۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۵۹/۶۹-۱۶۱؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق: ۳۱۹/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۵ق: ۲۰۵/۸؛ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: نجفیان، ۱۳۹۴ش: ۵۹-۶۱)، پایه‌های اختلاف و تفرقه را در میان علویان و هم‌تبارانشان بنا نهاد.

در پی سیاست‌های ولید، حسنیان به کانون قدرت نزدیک‌تر شدند؛ چنان‌که طی رفت‌وآمدهای زید به دربار اموی، اختلاف حسنیان با خویشان جعافری خود -نوادگان جعفربن أبی‌طالب- بالا گرفت و چنان شد که شرفای جعافره ناچار به ترک دیار شدند و برای دور ماندن از نزاع و درگیری با خویشان حسنی و دولت اموی، به صعید مصر پناهنده شدند و در نواحی میان اسوان و قوص استقرار یافتند. حضور آنها در این منطقه دور هم تهدیدی برای امویان به حساب می‌آمد (ابن‌خلدون،۱۳۶۶ش، ۷/۶؛ ممدوح، [بی‌تا]: ۱۳۳). برخی از قبایل عربی ساکن مصر نیز که دوستدار هاشمیان بودند، به آنها پیوستند (کندی، ۱۹۰۸م: ۸۰-۸۱، ۱۰۱؛ قلقشندی، [بی‌تا]: ۳۵۹/۱؛ رمزی، ۱۹۴۵ق: ۴ ق۳۲/۲). تا اینکه در ۱۲۲ق. عده‌ای از حسینیان به همراه سر زیدبن علی‌بن حسین(ع) وارد مصر شدند و هواخواهان علوی ساکن مصر سر را دفن کردند و مشهدی بر آن ساختند (سخاوی، ۱۳۵۳ق: ۱۱۵-۱۱۷).

در دهه‌های منتهی به سقوط امویان، اعتراض‌های علویان در حجاز و عراق شدت گرفت و مهاجرت آنها به مصر افزایش یافت (مقریزی، ۱۶۹۱م: ۱۲۰). از گزارش ابن‌زولاق چنین برمی‌آید که شمار شیعیان مصر (اعم از هاشمیان و غیرهاشمیان) در طول

---

۱ در برخی منابع زندگی نفیسه (متوفای روزگار ولیدبن عبدالملک) دختر زید با نفیسه (متوفای ۲۰۸ق) دختر حسن بن زید (← ادامه مقاله) خلط مبحث شده است. به نظر می‌رسد آنچه موجب تداخل در زندگی دو نفیسه علوی شده، مفقود شدن بخشی از کتاب *المجدی* اثر ابن صوفی علوی -نخستین نویسنده‌ای که دربارهٔ سیده نفیسه (متوفای ۲۰۸ق) نوشته است- باشد. به این معنا که گویا در این اثر روایت‌های بعد از ازدواج نفیسه (متوفای روزگار ولیدبن عبدالملک) دختر زید با ولید تا پرداخت بدهی‌های زید توسط فرزندش حسن مفقود شده است. بنابراین نویسنده‌های بعد از وی قسمت‌های مفقود شده را نادیده گرفتند و قبل و بعد از قسمت آسیب‌دیده را به هم متصل کرده‌اند. خطای گفته شده با تحقیقات احمد مهدوی دامغانی، مترجم و محقق کتاب *المجدی* و همچنین بررسی *تاریخ بغداد* نوشتهٔ خطیب بغدادی، دانسته شده است (خطیب بغدادی، [بی‌تا]: ۸/ ۲۷۰؛ ابن‌صوفی، ۱۴۰۹ق، ۲۰/ مقدمه، ۳۴- ۳۵)؛ العمری، ۱۳۸۶ق: ۲۰۶-۲۰۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

خلافت امویان و مروانیان تا زمان امامت امام صادق(ع) به‌تدریج فزونی گرفته بود و در نیمهٔ سده دوم، شیعیان مصر جمعیت قابل توجهی بوده‌اند؛ چنان‌که خاندان‌های شیعی در طول حیات جعفربن محمد الصادق(ع) با وی مرتبط بودند، مکاتبه می‌کردند و پرسش‌های دینی و فقهی خود را جویا می‌شدند (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۳/۲–۴۸). هرچند این فزونی شمار شیعیان، در برهه‌های سخت‌گیری حکام متوقف می‌شد و حتی فرار آنها از مصر و مهاجرت به مغرب و سرزمین‌های پیرامون را در پی داشت؛ چنان‌که در دورهٔ کوتاه خلافت مروان‌بن حکم (۶۴–۶۵) بسیاری از علویان مصر به مناطق اطراف گریختند (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۳/۲). این وضعیت و رواج تبلیغات دولتی علیه علویان، از جمله رواج سبّ علی‌بن أبی‌طالب (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۱/۴) تا پایان خلافت مروانیان تداوم داشت.

گفتنی است در نگاهی کلی‌تر در دورهٔ امویان، حسنیان نسبت به خویشان حسینی و جعافره در وضعیت مساعدتری قرار داشتند و توانسته بودند زیر پوشش تقیه، به راهکارهایی برای تعامل با دولت دست یابند. براساس بررسی سنگ قبرهای قبرستان قرافه، از آغاز سدهٔ دوم قمری جمعیت علویان حسنی در مصر رو به فزونی بوده است. طبق این بررسی‌ها وجود کتیبه‌های تصلیه (درود بر پیامبر(ص) و خاندان پاک و مطهر او/ صلوات) روی سنگ قبرها، نشانهٔ شیعی بودن متوفیان دانسته شده است (بلوم، ۱۹۸۷: ۴/ ۱۲–۹).

ابن‌زولاق از نخستین علویان ساکن مصر به نیکی تمام یاد کرده و بسیاری از آنها را در شمار حافظان قرآن، محدثان، فقها، کاتبان، شاعران و اهل «علم و ادب و عفاف» شمرده است (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۴/۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷). از خاندان‌های کاتب مشهور شیعی، بنی‌اسباط، بنی‌شلقان و بنی‌نباته بوده‌اند (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۴۸). این داده‌ها با وجود پراکندگی، حاکی از آن است که تا پایان سدهٔ دوم، شیعیان مصر در شمار اقلیت‌های قابل توجه بودند و در فرایند شهرپذیری و تعامل با دیگر اقوام و گروه‌ها و نیز حاکمیت، گروهی سازگار و تأثیرگذار بوده‌اند.

علویان مصر در دوره نخست عباسیان (۱۳۲–۲۳۲ق)

در سدهٔ نخست خلافت عباسیان، علویان حسنی همان سیاست مراوده با خلافت امویان را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

در پیش گرفته بودند (ابن‌سعد، [بی‌تا]: ۱۴/۵، ۴۱۵؛ طبری، [بی‌تا]: ۵۱۸/۷، ۵۲۲؛ ۱۱/ ۶۵۹؛ اصفهانی، ۱۹۶۰م: ۱۲۱/۲۱؛ ابن‌خلکان، [بی‌تا]: ۴۲۳/۵-۴۲۴؛ ذهبی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۶/۱۰-۱۰۷؛ مقریزی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۸/۳-۱۷۹؛ ابن‌عنبه، ۱۴۱۷ق: ۶۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۵/۲-۱۸۶). تا اینکه قیام نفس زکیه در حجاز به وقوع پیوست (یعقوبی، [بی‌تا]: ۲/ ۳۷۴؛ مسعودی، ۱۹۸۹م: ۱۴۷/۴) که در مهاجرت دسته‌های هاشمی به مصر تأثیر عمده‌ای داشت (سیده کاشف، ۱۴۰۶ق: ۱۴۶-۱۴۷). در آستانهٔ شکل‌گیری قیام، علی پسر نفس زکیه در سال ۱۴۴ق. همراه با عده‌ای از علویان حسنی در صعید پناه گرفت (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۱۶۴؛ یاقوت حموی، [بی‌تا]: ۳۹۱/۳-۳۹۲، ۵۵۶؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۳/۴). در این زمان ابن‌قَحْطَبَه والی مصر، به سبب کتمان ورود علی‌بن محمد، مظنون به گرایش علوی شد و برکنار گردید (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۳/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۳/۴) البته پس از عزل از امارت مصر به بغداد رفت و وفاداری خود را در سرکوبی علویان به منصور ثابت کرد (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۱۰-۱۱۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۹/۱- ۳۵۰). به نظر می‌رسد فرستادن سر بریدهٔ ابراهیم، به نشانهٔ تهدید و تذکر و نصب آن بر منبر مسجد جامع مصر و در هم شکستن قیام علی‌بن محمد (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۳/۴)، از سیاست‌های دوگانه و طراحی شده توسط ابن‌قحطبه بوده است. از طرفی پیوستن بازماندگان اموی به قیام داعی علوی، همکاری تعداد زیادی از مصریان با وی و عزل و نصب‌های مکرر والیان مصر طی سال‌های ۱۴۲-۱۴۴ق (یعقوبی، [بی‌تا]: ۳۷۶/۲- ۳۷۸؛ دینوری، ۱۳۹۰ق: ۱۶۵؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۵۲۲/۵، ۵۴۷-۵۴۹) این احتمال را تقویت می‌کند که مصر در وضعیت بحرانی قرار داشته و ابن‌قحطبه مجبور به مدارا با علویان شده بود؛ بنابراین چاره‌ای جز تظاهر به حمایت از داعی علوی نداشته است؛ همان‌گونه که مردم ناحیهٔ صعید نیز پس از شکست قیام، علی‌بن محمد نفس زکیه و همراهانش را به‌طور مخفیانه در روستای «طوخ الخیل»[1] پناه دادند و هرچه لازم داشتند به آنها بخشیدند و پنهان از چشم عباسیان به آنها یاری دادند (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۱۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۵۷/۲). به نظر می‌رسد سیاست مدارای والیان مصر از جمله ابن‌قَحْطَبَه و علی‌بن سلیمان

۱ قریه‌ای در صعید واقع در ساحل غربی نیل؛ که «طوّه» نیز نام دارد (ابن‌جیعان، ۱۹۷۴م: ۱۸۱؛ رجوع شود به: ممدوح، [بی‌تا]: ۲۸، ۳۴، ۶۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

عباسی در این روابط مخفیانه بی‌تأثیر نبوده است (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۳/۲؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۴۰/۲-۴۱؛ سیده کاشف، ۱۴۰۶ق: ۱۴۹-۱۵۰) (← ادامهٔ مقاله). همچنین دور نگه داشتن مصریان از برقراری ارتباط با حجازیان و ممانعت از رفتن مردم مصر به سفر حج توسط یزیدبن حاتم‌بن قبیصه مهلبی (دورهٔ امارت: ۱۴۴-۱۵۲ق) (ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۳/۲، ۲) بیانگر تأثیرات قیام نفس زکیه بر بلاد تحت فرمان عباسیان است. در دوره امارت یزیدبن حاتم نیز قیامی دیگر از سوی علویان شکل گرفت که شیعیان بسیاری به آن پیوستند و مشاهیری چون خالدبن سعید از نوادگان ربیعه حُبَیش و از خواص اصحاب علی‌بن أبی‌طالب(ع) در رأس آن قرار داشتند. این قیام نیز در سال ۱۴۵ق. سرکوب شد (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۳/۴).

پس از قیام فخ در سال ۱۶۹ق، ادریس علوی -بازماندهٔ قیام- به مصر گریخت و از آنجا با کمک علی‌بن سلیمان عباسی، والی مصر (۱۶۹-۱۷۱ق) و واضح یعقوبی -صاحب برید- که گرایش‌های شیعی داشت، روانهٔ مغرب شد. هارون عباسی به دلیل یاری رساندن علی‌بن سلیمان و واضح به ادریس و پنهان داشتن هدف وی مبنی بر تأسیس حکومت، آن دو را مجازات کرد (طبری، [بی‌تا]: ۱۹۸/۸؛ کندی، ۱۹۰۸م: ۱۳۱-۱۳۲). متوکل خلیفهٔ علوی‌ستیز عباسی نیز فرمان تبعید علویان از فسطاط به عراق را صادر کرد (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۹۸؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۴/۴؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۳۴۱/۲-۳۴۳). از این زمان هاشمیان (شیعیان) به‌ویژه علویان در خفا زندگی می‌کردند (مقریزی، ۱۶۹۱م: ۱۱۹؛ رجوع شود به: سیده کاشف، ۱۴۰۶ق: ۱۵۲-۱۵۳) و بخش عظیمی از آنان به صعید علیا رفتند و بعدها در قیام‌های قبایل عربی شرکت کردند (کندی، ۱۹۰۸م: ۲۰۳-۲۰۴).

علویان و امارت بنی‌حکم

والیان مصر با علویان به‌طور متناوب در ستیز و سازش بودند. از طرفی در مقابل عاملان عباسی از آنها حمایت می‌کردند و از طرف دیگر، مانع از تأسیس دولت مستقل از جانب آنان بودند (←ادامهٔ مقاله). با نرم‌خویی و مدارای امرایی چون خاندان سری‌بن حکم بلخی[1] به دلیل شرایط حاکم بر مصر و همچنین خلافت مأمون و تظاهر وی به تشیع

۱ وی در سپاه لیثبن فضل، والی مصر (۱۸۲-۱۸۷ق) از جانب هارون، وارد مصر شد و با موفقیت در انجام مأموریت از جانب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

(ذهبی، ۱۴۱۱ق: ۱۵/ ۵–۶؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۱۶۹/۲–۱۷۰، ۲۰۱–۲۰۲)، علویان حسنی در شرایط بهتری قرار گرفتند (←ادامهٔ مقاله). گویا سریّ‌بن حکم و پسرش عبیدالله قصد تأسیس دولتی مستقل را در سر داشتند. آنها توانستند با برقراری آرامش در مصر و رفتار مسالمت‌جویانه با تودهٔ مردم و علویان حسنی (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۸۴۲/۴ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۵/۲–۱۸۶)، به مدت ۱۰ سال حکومت بر مصر را در خاندان خود موروثی کنند (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۴۸ به بعد، ۴۲۹–۴۳۰؛ مجهول المؤلف، [بی‌تا]: ۳۶۷/۳؛ لین پول، ۱۹۸۴م: ۶۷–۷۰).

از سدهٔ دوم محمدبن جعفر صادق(ع) و دخترش أمّ کلثوم (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۴/۲)، عبدالله‌بن قاسم، یحیی‌بن قاسم[1] (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۴/۲) و اسماعیل‌بن موسی کاظم(ع) (متوفای ۲۱۰ق) (نجاشی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۰/۱–۱۱۱؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۵۳ق: ۶) از تبار حسینیان و همچنین سیّده نفیسه (متوفای ۲۰۸ق) و قاسم رسّیّ (متوفای ۲۴۶ق) (ابن‌الزیات، [بی‌تا]: ۵۹؛ یاقوت حموی، [بی‌تا]: ۴۴/۳–۴۵) از تبار علویان حسنی (حسنی، ۱۴۲۲ق: ۵۶۳–۵۶۴؛ ناطق بالحق، ۱۴۲۲ق: ۹۴–۹۵) به مصر مهاجرت کرده بودند. البته گویا حسنیان فعالیت بیشتری نسبت به حسینیان داشتند و شاید به همین سبب بیشتر مورد حُسن رفتار والیان عباسی قرار می‌گرفتند. در این زمان تودهٔ مردم مصر نیز به تأسّی از والیان عباسی در تکریم و شهرت حسنیان نسبت به حسینیان، میان این دو دسته از علویان تبعیض قائل می‌شدند. مخالفت مردم مصر به‌ویژه سپاهیان با ولایتعهدی علی‌بن موسی‌الرضا(ع) (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۶۸) و احترام و بزرگداشت سیده نفیسه (متوفای ۲۰۸ق) توسط جامعهٔ مسلمان و غیرمسلمان مصر (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۸۴۱/۴؛ سخاوی، ۱۳۵۳ق: ۱۲۹–۱۳۱)، مؤیّد این مطلب است. نفیسه دختر حسن‌بن زیدبن حسن(ع) برخلاف پدرش، بیشتر در میان خاندان بنی‌هاشم رفت‌وآمد داشت (ابن‌الزیات، [بی‌تا]: ۳۱–۳۵). او با همسرش اسحاق‌بن جعفر صادق(ع) ملقب به اسحاق مؤتمن، به مصر رفت (مامقانی، ۱۴۲۴ق: ۸۲/۹–۸۵؛ رجوع شود به: عالم‌زاده، ۱۵/۲–۱۷) و در محله‌ای یهودی‌نشین به نام مصوصه ساکن شد و به تفسیر قرآن و روایت حدیث پرداخت (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۷/۱).

مأمون، معروف شد (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۴۸). دوره اول امارت او بر مصر به انتخاب مردم (۲۰۰-۲۰۱) بود (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۶۱).

۱ عبدالله و یحیی به سبب شباهت با پیامبر(ص) به «الشبیه» معروف بودند (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۴/۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

به تعبیر ابن‌زولاق (متوفای ۳۸۶ق) شیعیان مصر، نفیسه و همسرش را بسیار محترم می‌داشتند. مدفن نفیسه در زمان حیات ابن‌زولاق مشهد زائران بوده است (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۳/۲، ۴۸). گفته می‌شود بسیاری از ذمّیان توسط سیّده نفیسه به اسلام شیعی گرویده بودند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۵ق: ۲۶۲/۱۰–۲۶۳؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۸۳۷/۴–۸۴۳) علاقه و ارادت مصریان پس از مرگ نفیسه به سبب شهرتی که داشت، همچنان ادامه یافت، اما گسترش خرافات و برداشت‌های عوامانهٔ مصریان از کرامات سیده نفیسه موجب اعتقادات نادرست و غلوآمیز عامهٔ مردم نسبت به وی شد و این افکار آنچنان میان مصریان رواج یافت که داستان‌سرایی و افسانه‌پردازی توسط نویسندگان شیعه و سنی بخشی از شرح احوال و زندگینامهٔ نفیسه شد (سخاوی، ۱۳۵۳ق: ۱۲۵–۱۳۵).[۱]

فعالیت‌های پنهانی قاسم رسّی نیز سوء ظن مأموران مصری را برانگیخت؛ چه وی براساس شعار عباسیان –الرضا من آل محمد– دعوت خود را آغاز کرده بود (العمری، ۱۳۸۶ق: ۷۵؛ برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۹/۸۰۹–۸۱۱)؛ عبیدالله‌بن سری‌بن حکم والی مصر، در مقابل این دعوت مخالفت و ممانعتی نشان نداد. عبیدالله از دیگر دستورات خلیفه نیز سرپیچی کرد و بیم آن می‌رفت که به عنوان قدرتی مستقل در مقابل خلیفه قد راست کند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۳۹۶/۶–۳۹۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۵ق: ۲۶۵/۱۰؛ فصیحی، ۱۳۴۱ش: ۲۸۲/۱). محتمل است که عبیدالله قصد داشته از نیروهای مخالف خلافت چون قاسم رسّیّ به منظور تحقق امارت مستقل بر مصر استفاده کند و شاید احترام و توجه به سیده نفیسه در دورهٔ حیاتش و ساختن مقبره بر قبر وی پس از مرگش با نصب کتیبه‌ای با نام عبیدالله‌بن سریّ (ابن‌خلکان، [بی‌تا]: ۴۲۳/۵–۴۲۴ ؛ برای اطلاع دربارهٔ کتیبه، رجوع شود به: خامه‌یار، ۱۳۹۷ش: ۵۶۸/۲۵–۵۶۹) نیز برای همین هدف بوده باشد. باید گفت سرتاسر دورهٔ امارت بنی‌حکم در درگیری یا ضبط جروی و پسرش (از عاملان عباسیان) در ناحیهٔ مصر سفلی گذشت (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۵۶–۱۵۷، ۱۷۲– ۱۷۳). گویا ابن‌جروی با استقلال بنی‌حکم مخالف و فرمانبردار خلیفهٔ عباسی بود (یعقوبی، [بی‌تا]: ۴۶۰/۲). براساس شواهد و قراین، مأمون که به خاندان ابن‌حکم بدگمان شده بود، عبدالله‌بن طاهر را به عنوان والی مصر

۱ ذهبی اعتقادات غالیانه درباره سیده نفیسه و اعمال شرک‌آمیزی چون سجده در مقابل آرامگاهش و طلب مغفرت و غیره را از دسایس داعیان عبیدی (فاطمی) دانسته است (ذهبی، ۱۴۰۲ق: ۱۰/ ۱۰۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

(۲۱۰–۲۱۲ق) و برای تعقیب قاسم به آنجا فرستاد (طبری، [بی‌تا]: ۶۱۵/۸–۶۱۶). او با همراهی ابن‌جروی، عبیدالله‌بن سریّ را شکست و امان داد. شگفت اینکه عبدالله‌بن طاهر به مدت دو ماه عبیدالله‌بن سری‌بن حکم را بر صعید گماشت (یعقوبی، [بی‌تا]: ۴۵۶/۲–۴۵۷؛ ۴۶۰؛ کندی، ۱۹۰۸م: ۱۷۰). کندی نیز ذیل سال ۲۱۱ق. اشاره کرده است که دعوت علویان تا یمن و سرزمین شام و مصر را فرا گرفته بود و مصریان بنی‌حکم را در این ماجرا مؤثر می‌دانستند (کندی، ۱۹۰۸م: ۱۸۲). براساس منابع، قاسم رسّیّ حدود ۱۲ سال (۱۹۹–۲۱۲ق) در مصر حضور فعال داشت (حسنی، ۱۴۲۲ق: ۵۶۳–۵۶۴؛ ناطق بالحق، ۱۴۲۲ق: ۹۴–۹۵). عبدالله‌بن طاهر به دلیل نبرد با ابن‌سری و مشکلاتی دیگر از جمله دفع اسپانیایی‌های مهاجم اسکندریه، نتوانست یا نخواست بلافاصله بعد از ورود به مصر قیام قاسم رسّی را سرکوب کند (یعقوبی، [بی‌تا]: ۴۶۰/۲– ۴۶۱؛ بلاذری، ۱۹۸۸م: ۱۶۶). از طرفی، مأمون در اثر سعایت اطرافیان مبنی بر تأخیر ابن‌طاهر در دفع قیام قاسم، پنداشت ابن‌طاهر به قاسم گرایش یافته است؛ به همین دلیل برای وی جاسوس گماشت (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۴۰۲/۶–۴۰۳). جاسوس موفق نشد گرایش عبدالله‌بن طاهر به علویان را ثابت کند و عبدالله خود نیز منکر خیانت به ولی‌نعمت خود بود و مدعی بود که هیچ‌گاه بیعتش را نقض نکرده است (ابن‌طیفور، ۱۳۶۸ق: ۷۹–۸۰). عبدالله به خاطر وفاداری به مأمون هر فرقه و دعوتی را به غیر از دعوت خلیفهٔ عباسی محکوم می‌کرد. مبارزهٔ وی با محمدبن قاسم، علوی صوفی (یعقوبی، [بی‌تا]: ۴۷۱/۲–۴۷۲؛ مسعودی، ۱۹۸۹م: ۳۴۹/۴–۳۵۰؛ اصفهانی، ۱۳۸۰ق: ۴۶۴–۴۷۱)، مخالفت با فرقهٔ مرجئه (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۲۱۹/۲۹) و تعامل با محمدبن اسلم طوسی یکی از شاگردان امام رضا(ع) (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۶۶؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۶ش: ۳۵۸/۳)، شاهدی بر عدم گرایش علوی عبدالله است. از تمامی این گفته‌ها چنین برداشت می‌شود که سیاست نرمخویی و مدارای برخی والیان با مردم مصر، اعم از علوی یا غیرعلوی، برای حفظ آرامش و نحوهٔ ادارهٔ مصر لازم می‌نمود و سیاست‌های آنها بیشتر براساس اقتضائات عرفی سیاسی و اجتماعی بوده است.

علویان در دورهٔ دوم خلافت عباسیان (۲۳۲– حدود ۳۵۰، پیش از استقرار فاطمیان)

با آغاز خلافت متوکل عباسی (۲۳۲–۲۴۷ق) و سیاست‌های سخت‌گیرانهٔ وی در قبال مخالفان، آرامش نسبی دهه‌های پیشین برای علویان پایان گرفت. متوکل در سال ۲۳۶ق.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

نامه‌ای مبنی بر دستور اخراج آل أبی‌طالب از مصر و تبعید به عراق، به اسحق‌بن یحیی امیر مصر فرستاد که در پی این حکم، گروه‌های بسیاری از علویان ابتدا به عراق کوچانده شدند. از آن پس علویانِ بر جای مانده، زیستی مخفیانه در پیش گرفته بودند. به روایت مقریزی (۱۴۲۲الف: ۳۸۴/۴) در زمان امارت یزیدبن عبدالله، در سال ۲۴۳ق. مردی از سپاهیان را به سبب جرمی که مرتکب شده بود، تازیانه می‌زدند، در اثنای اجرای حکم، برای رهایی از مجازات، امیر را به حق حسن و حسین قسم داد تا او را ببخشد. سی تازیانه بر او افزودند و آوازهٔ این علوی، توسط صاحب برید به متوکل رسید، خلیفه هم دستور داد صد ضربه دیگر بر وی زنند و عاقبت او را به عراق گسیل دارند. در پی این واقعه علویان دیگری هم از پرده تقیه بیرون آمدند؛ از جمله مردی از حسینیان به نام محمدبن علی معروف به «أبی‌حدری» به مخالفت برخاست و گروهی نیز به او پیوستند، اما همگی در سال ۲۴۸ق. دست بسته به عراق فرستاده شدند (کندی، ۱۹۰۸م: ۲۰۴؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۴/۴)

وضعیت دشوار زندگی علویان مصر، پس از متوکل در زمان پسرش منتصر (۲۴۸–۲۴۷) هم استمرار یافت. در این زمان با اینکه کوچ اجباری آنها به عراق متوقف شد، دستوراتی شبیه محدودیت‌های اهل ذمه برای آنها صادر شد. خلیفه طی نامه‌ای دستور داده بود علویان را در فسطاط گرد آورند و به آنها اجازهٔ خروج از شهر داده نشود. همچنین علویان حق سوار شدن بر مرکب را ندارند و یا نباید بیش از یک غلام داشته باشند و اگر هر شهروندی ادعایی علیه یک علوی داشته باشد، ادعای او بدون بیّنه و شاهد پذیرفته شود (کندی، ۱۹۰۸م: ۲۰۴؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۴/۴).

در زمان خلافت مستعین (۲۴۸–۲۵۲ق) و معتز (۲۵۲–۲۵۵ق) نیز اوضاع زندگی علویان تغییر چندانی نکرد؛ چنان‌که در سال ۲۵۰ق، شش تن از سران علوی و در سال ۲۵۱، هشت تن از مصر اخراج و به عراق فرستاده شدند (کندی، ۱۹۰۸م: ۲۰۴–۲۰۵؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۴/۴–۳۸۵). در سال ۲۵۳ نیز یکی از حسینیان به نام عبدالله‌بن احمد معروف به «ابن‌الارقط»» که به همیاری شورشیان دیگری چون ابوحرمله و گروهی از دزدان و یاغیان در ناحیه سمنود، علیه دولت برخاسته بود، در مقابل گروهی از سپاهیان ترک امیر مصر –یزیدبن عبدالله– تسلیم شد که بسیاری از یارانش کشته و اسیر شدند و خود به عراق تبعید شد (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۵/۴). مدتی بعد در دوره امارت «أُزجور

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

ترکی» نیز قیام احمدبن ابراهیم‌بن عبدالله‌بن طباطبا معروف به «بغا الاکبر» در صعید مصر سرکوب شد (همان‌جا؛ کندی، ۱۹۰۸م: ۲۱۱–۲۱۲؛ سیده کاشف، ۱۴۰۶ق: ۱۵۵).

علویان در دوره طولونیان (۲۵۴–۲۹۲ق) و اخشیدیان (۳۲۳–۳۵۸ق)

قیام‌های علویان که در پی سخت‌گیری‌های خلفا از دورهٔ متوکل آغاز شده بود، در زمان امارت طولونیان نیز تداوم یافت؛ چنان‌که در پی سرکوبی بغا الاکبر (ن.ک. به: سطور پیشین)، عموزاده‌اش احمدبن محمدبن عبدالله معروف به «بغا الاصغر» (مسعودی، ۱۹۸۹م: ۳/ ۲۰۵–۲۰۶؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۲۱۷/۷) در منطقه‌ای میان اسکندریه و برقه موسوم به «الکنائس»، در برابر احمدبن طولون شمشیر کشید که سرانجام کشته شد و سرش را به فسطاط بردند (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۶/۴). پس از آن در سال ۲۵۶ق. قیام دیگری از سوی ابراهیم‌بن محمدبن یحیی موسوم به «ابن‌صوفی علوی» شکل گرفت. ابن‌صوفی شهر اسنا را تصرف و غارت کرد. احمد به جنگ وی رفت، ابن‌صوفی گریخت و بسیاری از یارانش کشته شدند (بلوی، [بی‌تا، الف]: ۶۲–۶۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۲۶۴/۷–۲۶۵؛ مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۶/۴، ۶۲۹/۱–۶۳۳). او در سال ۲۵۹ق. بار دیگر در أشمونین علیه ابن‌طولون لشکری فراهم کرد که این بار هم از این حرکت طرفی بر نبست.[۱] احمدبن طولون ضمن سرکوبی قیام‌ها، با توده‌های علویان برخوردی مسالمت‌جویانه داشت. وی همچنین با اشراف و علویان مهاجر حجازی که در خطه‌هایی از شهر فسطاط اقامت داشتند (سخاوی، ۱۳۵۳ق: ۱۴–۱۵؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳ق: ۵۹/۳)، با ملایمت و مدارا رفتار می‌کرد. در نتیجهٔ سیاست طولونیان با علویان، قیام‌های آنان متوقف یا چنان ضعیف می‌شد که نمی‌توانستند کاری از پیش ببرند (ممدوح، [بی‌تا]: ۱۵۱). همچنین برقراری منصب نقابت اشراف در دوره طولونیان و سپردن این مسئولیت به علویان حسنی، با اینکه از اهدافی چون جلب رضایت علویان و کنترل و تسلط بر آنها خالی نبود، از منظری عام‌تر حاکی از احترام و اعتماد متقابل میان علویان حسنی و طولونیان بود. علی‌بن حسن‌بن ابراهیم ملقب به

---

۱ این بار نیز ابن‌صوفی از مقابل سپاه احمدبن طولون به سوی عیذاب گریخت و سپس از راه دریا به مکه رفت. در مکه یارانش پراکنده شدند. او به چنگ مأموران خلیفه افتاد که او را به مصر نزد احمد فرستادند. ابن‌طولون مدتی او را زندانی کرد و سپس به مدینه فرستاد که تا زمان مرگ همان‌جا بود (ابن‌اثیر، همان‌جا).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

«ابن‌طباطبا» (متوفای ۲۸۰ق) نقیب‌الاشراف منصوب احمدبن طولون در این آرامش و ثبات نقش داشته است (ابن‌زولاق، ۱۴۲۰ق: ۴۴/۲). در شرایطی که اوضاع عمومی به سوی صلح و ثبات و آرامش پیش می‌رفت، گاه به‌طور پراکنده مخالفت‌هایی از سوی برخی علویان شکل می‌گرفت که با واکنش جامعهٔ سنی‌مذهب مواجه می‌شد. برای نمونه، در زمان هارون‌بن خمارویه مردی علوی مدتی در مساجد و معابر درباره برتری خاندان اهل بیت سخن می‌گفت. عامه علیه او شوریدند و بر وی تازیانه زدند تا دست کشید (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۶/۴).

به‌تدریج علویان حسنی و حسینی در دورهٔ اخشیدیان پس از یک دوره ناسازگاری، مدتی به امور دولتی دست یافتند (مقریزی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۷/۱ (پاورقی)؛ ۱۴۲۲الف: ۳۸۷/۴). طی دورهٔ فترت —۳۱ سال حدّ فاصل بین طولونیان و اخشیدیان– فعالیت‌های فاطمیان به قصد نفوذ در مصر فزونی گرفت و حضور و تأثیر علویان نیز پررنگ‌تر شد؛ تا جایی که حاکم اخشیدی خود را در برابر فعالیت علویان و نفوذ آنان بر مصریان ناتوان می‌دید (ابن‌خلکان، [بی‌تا]: ۸۱/۳–۸۳؛ ابن‌سعید، ۱۹۵۳م: ۱۵۱/۱؛ مقریزی، ۱۴۰۷ق: ۲۸۲/۶.). اخشیدیان نیز مانند طولونیان سیاست مدارا با قبایل عربی متمایل به علویان را در پیش گرفته بودند. با وجود این، قیام‌های ضعیف و بی‌تأثیری در صعید رخ داد که مشکلات اقتصادی یکی از عوامل تضعیف این قیام‌ها بود (کندی، ۱۹۰۸م: ۲۹۱– ۲۹۶، ۲۶۹؛ نیز ن.ک. به: ممدوح، [بی‌تا]: ۱۵۲–۱۵۳). افزایش جمعیت علویان و لزوم شناسایی آنان برای اخشیدیان باعث شد تا به فکر تعیین منصب نقابت باشند (ابن‌سعید، ۱۹۵۳م: ۲۰۲/۱–۲۰۳؛ مقریزی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۷/۲– ۱۷۹). چنان‌که اشاره شد، منصب نقابت در مصر که از دوره طولونیان پا گرفته بود، بیشتر در اختیار علویان حسنی بود (کندی، ۱۹۰۸م: ۵۰۹، ۵۱۳، ۵۷۵). آل رسی و آل شعرانی نخستین نقیبان علوی در مصر و از اعقاب قاسم رسّی بودند (ابن‌صوفی، ۱۴۰۹ق: ۶۳، ۹۰، ۱۲۲ و جاهای متعدد؛ ابن‌طباطبا، ۱۳۸۸ق: ۲۹۲–۲۹۴، ۳۰۰). حدود یازده نفر از آنان در دورهٔ مورد مطالعه به منصب نقابت دست یافتند (ابن‌صوفی، ۱۴۰۹ق: ۷۶، ۱۰۵، ۲۰۵ و جاهای متعدد؛ ابن‌طباطبا، ۱۳۸۸ق: ۲۹۵، ۲۹۸). به‌تدریج وضعیت علویان بهتر شد. کافور اخشیدی که ارتباط دوستانه‌ای با علویان برقرار کرده بود، شناخت بیشتری نسبت به آنان پیدا کرد و برای زنان علوی مستمری و ارزاق تعیین کرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

این تکریم و احترام به حقوق فردی و اجتماعی علویان، در میان عامهٔ مردم و دولتمردان و وزرا مصر نیز وجود داشت (ابن‌سعید، ۱۹۵۳م:۲۰۱/۱؛ ابن‌ایاس، ۱۴۰۴ق: ۱، ق۱۸۱/۱). با این وصف، علویان پس از ادغام در جامعهٔ مصر در آرامش و سلامت بیشتری زندگی می‌کردند (ممدوح، [بی‌تا]: ۱۵۴).

تا حدود سال ۳۵۰ق. علویان و شیعیان در مصر اخشیدی وضعیت مطلوبی داشتند تا اینکه به‌تدریج اختلاف‌ها و آشوب‌هایی شکل گرفت که به نظر می‌رسد نقش داعیان پنهان فاطمیان در این وقایع بی‌تأثیر نبوده است. از جمله آنکه در عاشورای سال ۳۵۰ق. گروهی از علویان در کنار مزار کلثوم به عزاداری و نوحه‌سرایی و ذکر مصایب و مناقب اهل بیت پرداختند و با عامهٔ سنی‌مذهب درگیر شدند. در این واقعه تعدادی از هر دو طرف کشته شدند. از آن پس عامهٔ اهل سنت آنها را با پرسش «من خالک؟» می‌آزمودند؛ که پاسخ مناسب «معاویه» بود و هر کس از این پاسخ استنکاف می‌ورزید، به جرم علوی بودن ضرب و شتم می‌شد. از این پس شعار «معاویه خال علی» بر سر زبان‌ها افتاد و به بیانیهٔ رسمی اهل سنت تبدیل شده بود (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۷/۴).[۱] در همین ایام خبر رسید که گروهی از طالبیان مکه متعرض حاجیان مصری شده‌اند، مردم گرد آمدند و از کافور خواستند سپاهی را برای یاری حجاج بفرستد. وضعیت بی‌اعتمادی و تنش و اختلاف میان اهل سنت و شیعیان در این سال‌ها به سرعت فزونی گرفت و به بهانه‌های مختلف وقایع خشونت‌باری شکل می‌گرفت که گاه اسباب و دلایل موجهی هم نداشت. برای نمونه به نوشتهٔ مقریزی (۱۴۲۲الف: ۳۸۷/۴) در رمضان ۳۵۳ق. مردی از شیعیان معروف به «ابن‌ابی‌اللیث ملطی» را در میدان شهر دویست ضربه تازیانه و روز بعد پانصد ضربه زدند، در گردنش غل و زنجیر انداختند و به زندان افکندند و آنقدر شکنجه کردند تا از دنیا رفت و شبانه او را دفن کردند، اما مردم آرام نگرفتند و می‌خواستند قبرش را نبش کنند که گروهی از اخشیدیه و کافوریه (مأموران نظامی دولتی) مانع شدند و مردم را متفرق

۱ حساسیت اجتماعی شگفتی دربارهٔ این شعار شکل گرفته بود. به نوشته مقریزی (همان‌جا)، دو پیرمرد هر جمعه بر در جامع عتیق می‌ایستادند و در میان جمعیت فریاد برمی‌آوردند که ای مردم بدانید که معاویه دایی من و دایی همه مؤمنان و کاتب وحی است. غلام سیاه‌پوستی مدت‌ها در شهر می‌چرخید و فریاد «معاویه خال علی است» سر می‌داد. جوهر صقلی پس از ورود به شهر با اینکه شهر را امان داده بود، این غلام را در تنیس یافت و کشت و محلهٔ صیرفیان را به سبب همین شعار به آتش کشید (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۸/۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

کردند. حساسیت‌های اجتماعی چنان بالا گرفته بود کـه اهـل سـنت بـر درب مسـاجد و خانه‌ها ذکر صحابه و تفضیل آنها نوشته بودند و کافور برای حفظ آرامش دسـتور داد ایـن شعارها را پاک کنند (مقریزی، ۱۴۲۲الف: ۳۸۸/۴).

مساهمت علویان مصر و داعیان فاطمی

براساس برخی شواهد و مدارک موجود، معز خلیفه فاطمی مستقر در مغرب، فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی به منظور زمینه‌سازی و آمـاده کـردن اوضـاع فرهنگی و اجتماعی مصر برای پذیرش دولت فاطمی آغاز کرده بـود کـه بـه‌طـور طبیعـی مستظهر به حمایت‌های جامعه فرقه‌ای علویان بوده اسـت. در دورهٔ حکومـت اخشـیدیان، معز داعیانی را به آنجا فرستاد که گویا بیش از آنکه مبلّغ مذهبی باشند و به تعالیم مذهب اسماعیلیه بپردازند، سعی می‌کردند حکومت فاطمی را معرفی کنند و مردم را برای پذیرش حکومت جدید آماده سازند.

در میان مسکوکات به جا مانده از فاطمیان، سه دینار بـه دسـت آمـده اسـت کـه در سال‌های ۳۴۱، ۳۴۳ و ۳۵۳، پیش از ورود جوهر صقلی به مصر و تأسیس قاهره، در آنجـا ضرب شده است. همچنین «طرازی» به اسم معز فاطمی بر جای مانده اسـت کـه تـاریخ را سال ۳۵۵ و مکان را مصر نشان می‌دهد (فؤاد سید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۰؛ بـه نقـل از ویـت، ۱۱). ابن‌تغری‌بردی نیز خبری از پریشانی اوضاع مصر در اواخر دورهٔ اخشیدیان به سبب حضور مغاربهٔ اعوان و انصار خلفای فاطمی در آنجا نقل کـرده اسـت (ابـن‌تغـری‌بـردی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۶/۳). همچنین به گفتهٔ ابن‌الزیات ([بـی‌تـا]: ۶۳)، ابوطـاهر ذهلـی کـه در سـال ۳۴۸ق. منصب قضای مصر را برعهده گرفته بود، با فرستاده‌ای از طرف فاطمیان در ارتباط بـود. از چند روایت مقریزی در *اتعاظ*[۱] و *اغاثة الامة* (مقریزی، ۱۴۲۲ب: ۱۳) برمی‌آید کـه میـان علویان مصر و معز فاطمی نامه‌هایی ردّ و بدل شـده و شـیعیان مصـر آمـادهٔ پـذیرش معـز بوده‌اند و از او دعوت کرده بودند که به مصر برود. حتی به روایت مقریـزی (۱۳۶۷ق: ۱/ ۱۰۷؛ همو، ۱۴۰۷ق: ۸۹/۳؛ فؤاد سـید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۰)، معـز پـرچم‌هـای فـاطمی را میـان

۱ برخی منابع این جملهٔ معروف از نامهٔ مصریان به معز را نقل کرده‌اند: «اذا زالَ الحجـرُ الاسـود، یعنـون کـافوراً، مَلِـکَ مولانا المعز الدنیا کلّها» (مقریزی، ۱۳۶۷ق: ۱۰۲/۱) (هنگامی که حجرالاسود (کافور) از میان برداشته شود، سرور مـا معز همهٔ جهان را تصاحب خواهد کرد).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

دعات تقسیم کرد و به آنها دستور داد که این پرچم‌ها را میان علویان و کسانی که دعوت اسماعیلی را پذیرفته بودند، تقسیم کنند و به آنها بیاموزند که به هنگام ورود سپاهیان فاطمی به مصر، مردم نیز پرچم‌هایشان را به حمایت آشکار کنند.

نتیجه‌گیری

مصر در دوره والیان تا استقرار دولت فاطمیان، به دلیل دوری از مرکز خلافت، در مقایسه با شام یا عراق مأمن و پناهگاهی برای بیشتر اقلیت‌های مذهبی، فرقه‌ای یا قومی از جمله علویان به حساب می‌آمد. والیان اموی و عباسی و دولت‌های نیمه‌مستقل طولونی و اخشیدی بیش از آنکه به تفاوت‌های مذهبی یا قومی بیاندیشند، به اقتضائات سیاسی و اجتماعی و تبعات عینی و عملی تصمیم‌گیری‌های سیاسی خویش می‌اندیشیدند و به‌طور طبیعی همچنان‌که با شورشیان و معترضان برخوردی قهرآمیز و سرکوبگرانه داشتند، با جوامع سازگار و همدل نیز رفتاری از سر مدارا و نرم‌خویی داشتند و رمز موفقیت در امارت را تعامل و تسامح با تودهٔ مردم مصر و از جمله علویان می‌دیدند. این سیاست‌ها به استثنای برخی دوره‌ها (برای نمونه، دورهٔ دوم خلافت عباسیان از متوکل تا به قدرت رسیدن طولونیان)، عمومیت داشته است. در میان تیره‌های مختلف علویان نیز به نسبت همکاری با دولت یا معارضه و ناسازگاری، همواره اختلافات داخلی وجود داشت؛ چنانکه حسنیان تعامل با دستگاه خلافت و والیان اموی و عباسی را ذیل پوشش تقیه پیش می‌بردند و روابط صلح‌آمیزی چون ازدواج و نیز همکاری در مناصب حکومتی چون نقابت اشراف در تاریخ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها دیده می‌شود. علاوه بر والیان و سران سیاسی، مردم مصر نیز با شاخهٔ حسنیان روابط صلح‌آمیزی داشتند و آنها را به عنوان شهروندان قدیم پذیرفته بودند. در مقابل، حسینیان و نیز جعافره (نوادگان جعفربن أبی‌طالب) به دلایل مختلف از جمله رقابت‌های حسنیان با آنها و نیز انزوای سیاسی و دور ماندن از مناصب دولتی، در فرایند شهرپذیری در مصر در مقایسه با خویشان حسنی، چندان موفق نبودند. پس از شکل‌گیری دولت مستقل طولونی، علویان زیدی چنین پنداشتند که آنها نیز می‌توانند دولتی مستقل در مصر تأسیس کنند. قیام‌های متعدد آنها که همگی با سرکوبی سخت مواجه شد، تلاش بی‌نتیجه‌ای برای به دست گرفتن قدرت بود که در ضمن نشان می‌داد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

سازگاری و تعامل، سیاست دائمی آنها نبوده و در فرصت‌های مناسب، شانس خود را برای ارتقای موقعیت سیاسی می‌آزموده‌اند. البته در دوره اخشیدیان فرصت زورآزمایی مهیا نبود و در نتیجه علویان مصلحت را در این دیدند که در دربار اخشیدیان به امور دولتی روی آورند. آنان به‌تدریج در میان مصریان ادغام شدند و به عنوان نقیبان، قاضیان و مشاوران اخشیدیان در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی فعالیت داشتند، اما براساس همان شمّ فرصت‌طلبانهٔ سیاسی، در پیشبرد اهداف فاطمیان و فراهم‌سازی بستر ورود آنها به مصر نقش مؤثری ایفا کردند. تلاشی که در دولت دینی فاطمیان، پاداش و پاسخی نیک و سرانجامی خوش یافت.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین (۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج۳، ۵، ۶، ۷، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- ابن‌اسحاق، محمدبن یسار [بی‌تا]، *سیره ابن‌اسحاق المبتدأ و المغازی*، تحقیق محمد حمیدالله، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ابن‌ایاس، محمدبن ایاس، محمدبن احمد (۱۴۰۴ق)، *بدائع الزّهور فی وقایع الدّهور*، تحقیق محمد مصطفی، ج۱، قاهره: هیئت المصریة.
- ابن‌تغری‌بردی، جمال‌الدین ابوالمحاسن (۱۴۱۳ق)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج۱، ۲، ۳، [بی‌جا]: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌جیعان، شرف‌الدین یحیی (۱۹۷۴م)، *التحفة السنیة بأسماء البلاد المصریة*، قاهره: مکتبة الکلیات الازهریة.
- ابن‌حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمدبن علی‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، *تهذیب التهذیب*، ج۱، بیروت–لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌بن محمد (۱۳۶۶ش)، *العبر یا تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، ج۳، ۴، ۶، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌خلکان، شمس‌الدین احمدبن محمد [بی‌تا]، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباسی، ج۳، ۵، بیروت: دار صادر.
- ابن‌دقماق، ابراهیم‌بن محمد (۱۳۱۰ق)، *الانتصار لواسطة عقد الامصار*، به کوشش کارل فولرس، ج۲، [بی‌جا]: بولاق.
- ابن‌الزیات، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد [بی‌تا]، *الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة*، بغداد: مکتبة المثنی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

- ابن‌زولاق، حسن‌بن ابراهیم (۱۴۲۰ق)، *فضائل مصر و اخبارها و خواصها*، ج۲، قاهره، مکتبة الخانجی.
- ابن‌سعد، ابوعبدالله محمد [بی‌تا]، *الطبقات الکبری*، ج۳، ۵، بیروت: دار صادر.
- ابن‌سعید اندلسی (۱۹۵۳ق)، *المغرب فی حلی المغرب*، قسم خاص مصر، به کوشش زکی محمد حسن و دیگران، ج۱، قاهره: مطبعة جامعة فواد الاول.
- ابن‌شهرآشوب، رشیدالدین ابوجعفر (۱۳۵۳ق)، *معالم العلماء*، به کوشش عباس اقبال، تهران: فردین.
- ابن‌صوفی، نجم‌الدین علی (۱۴۰۹ق)، *المجدی فی انساب الطالبیین*، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم: مرعشی.
- ابن‌طباطبا، ابراهیم‌بن ناصر (۱۳۸۸ق)، *منتقلة الطالبیه: مهاجران آل ابوطالب*، ترجمهٔ محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن‌طیفور، ابن‌أبی‌طاهر (۱۳۶۸ق)، *بغداد*، تصحیح محمدزاهدبن‌حسن کوثری، [بی‌جا]: نشر الثقافة الاسلامیة.
- ابن‌عساکر، علی‌بن حسن‌بن هبةالله (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، ج۱۹، ۲۹، ۶۹، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌عنبه، جمال‌الدین احمدبن علی (۱۴۱۷ق)، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: صدر.
- ابن‌کثیر، عمادالدین ابوالفداء (۱۴۰۵ق)، *البدایة و النهایة*، تحقیق احمد ابوملحم و دیگران، ج۸، ۱۰، بیروت: دار المعرفه.
- ابن‌کلبی، هشام‌بن محمد (۱۴۰۷ق)، *جمهرة النسب*، تحقیق ناجی حسن، بیروت: عالم الکتب.
- ابوالفداء، اسماعیل (۲۰۰۶م)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- ادریسی، محمدبن محمد [بی‌تا]، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، ج۱، [بی‌جا]: مکتبة الثقافة الدینیة.
- ادفوی شافعی، جعفربن ثعلب (۱۳۸۶ق)، *الطالع السعید الجامع اسماء نجباء الصعید*، تحقیق سعد محمد حسن، قاهره: الدار المصریة.
- اربلی، علی‌بن عیسی (۱۴۲۶ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة(ع)*، تحقیق علی آل کوثر، ج۲، قم: المجمع العالمی لأهل البیت(ع).
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۶۰م)، *الأغانی*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، ج۲۱، بیروت: دار الثقافه.
- ..... (۱۴۱۹ق)، *مقاتل الطالبیین*، چاپ سید احمد صقر، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- بصری عباسی، عباس حسین (۱۴۱۵ق)، *موجز القبایل العربیة بمحافظة أسوان و أنسابها*، قاهره: دار رکابی.
- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، *جمل من انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار، ج۳، بیروت: دار الفکر.
- ..... (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: مکتبة الهلال.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

- بلوی، ابومحمد عبدالله‌بن محمد [بی‌تا، الف]، *سیرة احمدبن طولون*، به کوشش محمد کردعلی، قاهره: مکتب الثقافة الدینیة.
- بلوی، خالدبن عیسی [بی‌تا]، *تاج المفرق فی تحلیة علماء المشرق*، ج۱، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- جلیلی، مهدی (۱۳۸۱ش)، «گرایشهای شیعی در مصر تا میانه سده سوم هجری»، *نشریه دانشکده الهیات مشهد*، ش۵۵، صص۶۷-۸۹.
- حسن، ابراهیم حسن و طه شرف (۱۳۶۷ق)، *المعز لدین الله امام الشیعة الاسماعیلیة و مؤسس الدولة الفاطمیة فی مصر*، قاهره: مکتبة النهضة المصریة.
- حسنی، ابوالعباس احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *المصابیح*، تحقیق عبدالله‌بن عبدالله‌بن احمد الحوثی، یمن: مؤسسة الامام زیدبن علی الثقافیة.
- خامه‌یار، احمد (۱۳۹۷)، «مسجد و مقبرهٔ سیده نفیسه»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*، ج۲۵، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی [بی‌تا]، *تاریخ بغداد*، ج۸، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خورشید، عبدالله (۱۹۹۲م)، *القبائل العربیه فی مصر*، [بی‌جا]: هیئت المصریة العامه.
- دینوری، ابن‌قتیبه (۱۳۹۰ق)، *المعارف*، تحقیق محمد اسماعیل عبدالله الصاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۲ق)، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب الارنؤوط، ج۳، ۱۰، بیروت: مؤسسة الرساله.
- ..... (۱۴۱۱ق)، *تاریخ اسلام و الوفیات المشاهیر و الاعلام*، حوادث و وفیات ۲۱۱- ۲۲۰، تحقیق عبدالسلام تدمری، ج۱۵، بیروت: دار الکتاب العربی.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۹۳ش)، «رسّیّ، قاسم‌بن ابراهیم»، *دانشنامهٔ جهان اسلام*، ج۱۹، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- رمزی، محمد، *القاموس الجغرافی للبلاد المصریة من عهد قدماء المصریین الی سنة ۱۹۴۵م*، مصر، الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- زبیری، مصعب‌بن عبدالله (۱۹۵۳م)، *نسب قریش*، تصحیح لویی پروونسال، قاهره: [بی‌نا].
- سبط‌بن جوزی (۱۴۲۶ق)، *تذکرة الخواص من الأمة بذکر خصائص الأئمة*، به کوشش حسین تقی‌زاده، ج۲، دمشق: مجمع العالمی لأهل البیت(ع).
- سخاوی، نورالدین علی‌بن احمد (۱۳۵۳ق)، *تحفة الاحباب و بغیة الطلاب*، به کوشش محمود ربیع و حسن قاسم، قاهره: العلوم و الآداب.
- ..... [بی‌تا]، *الضوء اللامع*، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- سمعانی، ابوسعد عبدالکریم‌بن محمد (۱۴۰۹ق)، *الأنساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، ج۳، بیروت: ۱۴۰۹ق.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

- سیده کاشف، اسماعیل (۱۴۰۶ق)، *مصر فی فجر الاسلام من الفتح العربی الی قیام الدولة الطولونیة*، بیروت: دار الرائد العربی.
- شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ج۲، قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
- طبری، محمدبن جریر [بی‌تا]، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، بیروت– لبنان: دار سویدان.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۲۰ق)، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- عالم‌زاده، هادی (۱۳۶۹ش)، «آل زهره»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- عبدالجلیل قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید (۱۳۵۸ش)، *النقض* معروف به *بعض مثالب النّواصب فی نقض بعض فضائح الرّوافض*، تصحیح میر جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- عبیدلی، یحیی‌بن حسن‌بن جعفر (۱۴۰۱ق)، *اخبار الزّینبات*، تصحیح و مقدمه محمدجواد حسینی مرعشی نجفی، قم: [بی‌نا].
- العمری، یاسین‌بن خیرالله (۱۳۸۶ق)، *مهذب الروضة الفیحاء فی تواریخ النساء*، به کوشش رجاء محمود سامرایی، بغداد: دارالجمهوریه.
- فصیحی خوافی، احمدبن جلال‌الدین (۱۳۴۱ش)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرّخ، ج۱، مشهد: طوس.
- فؤاد سید، أیمن (۱۴۱۳ق)، *الدولة الفاطمیة فی مصر*، قاهره: الدار المصریة اللبنانیه.
- قائدان، اصغر (بهار و تابستان، ۱۴۳۳ق)، «مرقد السیدة زینب الکبری فی مصر؛ دراسة و تمحیص للآراء التاریخیة المختلفة»، *آفاق الحضارة الاسلامیة*، س۱۵، ش۲۹، صص۱۲۱– ۱۴۰.
- قاسم المصری، حسن (۱۳۵۳ق)، *تاریخ و مناقب و مآثر الست الطاهره البتول السیدة زینب و الاخبار الزینبات للعبیدلی النسابه*، قم: مکتبة آیة‌الله مرعشی.
- قلقشندی، احمدبن علی (۱۴۰۵ق)، *نهایة الأرب فی معرفة انساب العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ..... [بی‌تا]، *صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء*، ج۱، [بی‌جا]: مؤسسة المصریة العامة.
- کازوئو موریموتو (بهار و تابستان ۱۳۸۶ش)، «تاریخ مطالعه‌ای مقدماتی دربارهٔ پراکندگی جغرافیایی «نقابة الطالبیین» در پی درک و فهمی از پراکندگی و گسترش اولیه سیدها»، ترجمهٔ محمدحسین حیدریان، *آینه میراث*، ش۳۶ و ۳۷.
- کامل حسین، محمد [بی‌تا]، *تشیع در مصر قبل از فاطمیان*، در *Islamic Rsearch Assqciation, Miscellany*, pp.58-73.
- کندی، ابوعمر محمدبن یوسف (۱۹۰۸م)، *کتاب الولاة و کتاب القضاة*، به کوشش روون گست،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

بیروت: مطبعة الآباالبسوعیین.
- مامقانی، شیخ عبدالله (۱۴۲۴ق)، *تنقیح المقال فی اخبار علم الرجال*، به کوشش محی‌الدین مامقانی، قم: مؤسسهٔ آل البیت(ع).
- مجهول المؤلف (۱۹۷۱م)، *اخبار الدولة العباسیة*، به کوشش عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت: دار الطلیعه.
- مجهول المؤلف [بی‌تا]، *العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق*، ج۳، بغداد: مکتبة المثنی.
- مروزی ازوارقانی، اسماعیل (۱۴۰۹ق)، *الفخری فی انساب الطالبیّین*، تحقیق سید محمد رجایی، قم: مکتبة آیةالله العظمی مرعشی نجفی.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین (۱۹۸۹م)، *مروج الذهب فی معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تحقیق شارل پلا، ج۲، ۴، ۵، بیروت: الشرکة العالمیة.
- مظفر، محمدحسین (۱۳۷۵ق)، *تاریخ شیعه*، ترجمهٔ سید محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مقریزی، تقی‌الدین علی‌بن احمد (۱۳۶۷ق)، *اتّعاظ الحنفاء بأخبار الخلفا*، تحقیق جمال‌الدین الشیّال، ج۱، [بی‌جا]: دار الفکر العربی.
- ..... (۱۴۰۷ق)، *المقفی الکبیر*، به کوشش محمد یعلاوی، ج۱، ۲، ۳، ۶، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ..... (۱۴۲۲الف)، *المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، تحقیق ایمن فؤاد، ج۱، ۳، ۴، لندن: مؤسسة الفرقان للترث الاسلامی.
- ..... (۱۴۲۲ب)، *الاغاثة الامة بکشف الغمة*، تحقیق محمد مصطفی زیادة و جمال الدین محمد شیال، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة.
- ..... (۱۹۶۱م) *البیان و الإعراب عمّا بأرض مصر من الأعراب للمقریزی*، تحقیق عبدالمجید عابدین، قاهره: عالم الکتب.
- ممدوح، عبدالرحمن الریطی [بی‌تا]، *دور القبایل العربیة فی صعید مصر* (۲۱-۳۵۸ق)، قاهره: مکتبة مدبولی.
- ناطق بالحق، یحیی‌بن حسین‌بن هارون حسنی (۱۴۲۲ق)، *الإفادة فی تاریخ الائمة السادة*، تحقیق ابراهیم‌بن مجدالدین‌بن محمد المؤیدی و هادی‌بن حسن‌بن هادی حمزی، یمن: مرکز اهل البیت للدراسات الاسلامیة.
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی (۱۴۰۸ق)، *رجال*، تحقیق محمدجواد نائینی، ج۱، بیروت: دار الأضواء.
- نجفیان رضوی، لیلا (۱۳۹۴ش)، *حیات سیاسی حسنیان تا سال ۱۴۵ هجری*، تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
- نویری، شهاب الدین احمد(۱۴۲۸ق)، *نهایة الأرب فی فنون الأدب*، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

- واقدی، أبی‌عبدالله محمدبن عمربن واقد (۱۴۱۷ق)، *فتوح الشام*، تحقیـق عبـداللطیف عبـدالرحمن، ج۲، بیروت– لبنان: دار الکتب العلمیه.
- یافعی، ابومحمد عبدالله بن اسعد(۱۳۳۸ق)، *مراة الجنان وعبرة الیقظان* ، [بی جا]: حیدرآباد دکن.
- یاقوت حموی، ابوعبدالله [بی‌تا]، *معجم البلدان*، ج۱، ۳، ۴، تهران: مکتبة الاسدی.
- یحیی بن حسین(بی تا)، *انباء الزّمن فی اخبار الیمن من سنة ۲۸۰ الی سنة ۳۲۲ق*، تصحیح محمد عبدالله ماضی، [بی جا]: مکتبة الثقافة الدینیة.
- یعقوبی، احمدبن واضح [بی‌تا]، *تاریخ*، ج۲، بیروت: دار صادر.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.46.6.8]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-10-30]